

ترکیب پیچیده هویت

آیزایا برلین



آیزایا برلین، یک زندگی

نویسنده: مایکل ایگناتی‌یف

ناشر: چاتو اند ویندوس

۳۰۱ صفحه، پاییز ۱۹۹۸

۳۹۰

آیزایا برلین، فیلسوف تاریخ اندیشه‌ها، که چندی پیش درگذشت، در ایران به اندازه کافی شناخته شده است. یکی از آخرین مصاحبه‌های او سال گذشته در نقد عقل مدرن (رامین جهانگیر، جلد اول) از سوی نشر فرزانه منتشر شد و آخرین مصاحبه او (باز به قلم رامین جهانگیر)، که مدتی کوتاه پیش از مرگش صورت گرفته بود، در آخرین شماره نگاه نو (پاییز ۱۳۷۷) به نظر علاقه‌مندان رسید. بیشتر کتابهایی که در این مقاله نام آنها می‌رود به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

نقد زیر را که لرد الن بولاک بر کتاب شرح زندگی برلین نوشته است، در اینجا به نقل از مجله تایم، مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۹۸، می‌خوانیم. بولاک، نویسنده کتاب هیتلر و استالین: زندگی‌هایی موازی و ویراستار مشترک تاریخ اروپای نو از انتشارات دانشگاه آکسفرده است. - ه. ه.

وقتی آیزایا برلین در نوامبر ۱۹۹۷ در سن ۸۸ سالگی درگذشت، موج مقاله‌ها و مرثیه‌هایی که درباره او نوشته شد حکایت از شخصیت یگانه او داشت. چرا؟ چه چیزی از او تا بدین اندازه واجد ویژگی خاص بود؟ این موضوعی است که مایکل ایگناتی‌یف از بیش از ده سال قبل با کمک خود برلین در صدد پاسخ دادن به آن برآمد. با توجه به پیچیدگی شخصیت مورد بحث،

ایگناتی‌یف در حدی قابل قبول در کار خود موفق شده است. هیچ کسی نمی‌داند که برلین نخست از چه زمانی اجازه داد که ایگناتی‌یف شروع به نوشتن سرگذشت او کند. خود ایگناتی‌یف می‌گوید که پس از یک دهه دیدار و گفت‌وگو، وقتی برلین هفتاد هشتاد ساله شده بود، به این شرط که آنچه نوشته می‌شود پس از مرگ او منتشر شود و وی حتی یک کلمه از آن را نیز نخواند، با این کار موافقت کرد. ایگناتی‌یف در کتاب مورد بحث می‌نویسد: «طرح یک سؤال از جانب من باعث می‌شد که او حدود یک ساعت صحبت کند... می‌خواستم همه زوایای تجارب او را باز بگشایم. وی سه هویت متضاد داشت: روس بود و یهودی و انگلیسی، و این هر سه را در جوار هم در شخصیت خویشترن گرد هم آورده بود. «او احتمالاً می‌توانست عنصری از آنچه را بود سرکوب کند... اما وی هیچ چیزی را سرکوب نکرد.»

برلین که در لائویا، که در آن زمان تحت فرمانروایی روسیه بود، متولد شده بود، پیش از آنکه در ۱۹۱۱ با پدر و مادرش به لندن بکجد، مراحل نخستین انقلاب روسیه را در سن پترزبورگ تجربه کرد. تا سال ۱۹۳۹، او دیگر کار راه‌های دانشگاهی برای خویش در کالج All Souls دانشگاه آکسفرده تأمین کرده بود. نقض بازوی را از مشارکت بالفعل در عملیات جنگی معاف کرد، اما از جنگ دور نماند. وقتی در سفارت بریتانیا در واشنگتن کار می‌کرد، با ارسال گزارش‌هایی هفتگی برای دولت بریتانیا درباره افکار عمومی امریکاییان، که به سرعت نظر همگان را در لندن جلب کرد، وجود مثبت خویش را نمایان ساخت. امروز ایگناتی‌یف قادر شده است تا میزان درگیری برلین را در تلاش‌های مربوط به ایجاد دولت یهود در فلسطین نیز برای ما روشن کند - دومین هویت متضاد او.

وقتی جنگ به پایان رسید، برلین به سومین هویت خود - روس بودن - پرداخت و عازم دیدار از مسکو و لنینگراد شد. لطیف‌ترین بخش کتاب ایگناتی‌یف آن صفحاتی است که به دیدار برلین از بانوی شاعره بزرگ روس، آنا آخمتووا، اختصاص داده است، دیداری که به برکت وجود مقامات امنیتی شوروی برای آنا بسیار گران تمام شد، و زخم گناهی در وجود برلین ایجاد کرد که تا به آخر از درد وجدانی آن خلاص نشد.

سالهای پس از جنگ، شهرت برلین را به عنوان یک استاد برجسته بیش از پیش تثبیت کرد، اما او دیگر از تحلیل فلسفی جدا شده و رشته‌ای خاص خویشتن به عنوان تاریخ اندیشه‌ها پایه گذاشته بود. وی در یکی از معروفترین رساله‌هایش - در باب تالستوی - متفکران و اندیشه‌مندان را به دو گروه جوجه‌تیغی‌ها و روباه‌ها تقسیم کرد. جوجه‌تیغی‌ها «کسانی هستند که از یک چیز بزرگ آگاهند»، افرادی چون داستایفسکی؛ اما روباه‌ها کسانی‌اند که «بسیار چیزها می‌دانند»، افرادی چون تورگنیف و هیوم. این رساله استدلال می‌کند که تالستوی بنا به ذات خود از زمرة



روباهایی بود که می‌کوشید تبدیل به یک جوجه تیغی شود.

برلین در سالهای ۱۹۵۵-۱۹۶۵ به اوج شوکت و قدرت خود رسید، اما وقتی موج رادیکالیسم در دهه ۱۹۶۰ به راه افتاد، چندان گرایشی به آن آشوبی که برپا شده بود، بخصوص در دانشگاهها، احساس نمی‌کرد. در دو مفهوم از آزادی، برلین تضاد فاحشی بین آزادی منفی - که وی به آن باور داشت - و آزادی مثبت ژاکوبینی، سوسیالیستی، و کمونیستی تصویر کرد. وی استدلال می‌کرد که آزادی منفی هسته اصلی کیش لیبرال است: رها کردن افراد زن و مرد به انجام دادن آنچه می‌خواهند مشروط بر آن‌که کارهای آنها منافی آزادی دیگران نباشد. وی جانب این عقیده نامتعارف را گرفت که برابری و آزادی، در عمل، غالباً با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند، و برای اینکه سهم بیشتری از یکی به دست آوریم، احتمالاً باید بخشی از دیگری را از دست بدهیم. این عقیده باعث شد که با منتقدانش مقابل شود، اما به هیچ‌رو عقب‌نشینی نکرد - مقوله مورد بحث بیش از آن اهمیت داشت که مجالی به گذشت و سازش بدهد.

در اینجاست که ایگناتی‌یف فرصتی می‌یابد تا به طرح برداشتهای خویش بپردازد. گفت‌وگوهای طولانی آنها به او اجازه می‌دهد تا سوی دیگر نبوغ برلین را نیز باز شکافد: زندگی خصوصی برلین که درست به همان اندازه تدریس و سخنرانی و مصاحبه‌های رادیویی، که در

آنها می‌درخشید، برای وی اهمیت داشت. یکی از مظاهر این امر، که در عین حال دلبستگی او را به طنز و روابط دوستانه نشان می‌دهد، حجم انبوه صدها نامه‌ای است که در این کتاب در معرض دید ما قرار می‌گیرد. از مظاهر دیگر موضوع، فصلی است تحت عنوان «بیداری دیرگاه» که شاید بهترین بخش کتاب باشد، و در آن نشان داده می‌شود که تردید عاطفی او چگونه درهم می‌شکند و راه یک زندگی زناشویی سعادتمندانه و چهل ساله با همسر فرانسویش، آن، را بر او می‌گشاید. عامل دیگری که پیوند این دو را تقویت می‌کرد عشق به موسیقی بود، عاملی که باعث دوستی آنها با بسیاری از بهترین نوازندگان زمانه شد؛ از آن جمله، آلفرد برنلد، ایساک استرن، و دیتريش فیشر - دیسکاو.

در ۱۹۶۵، برنامه تأسیس یک کالج جدید دوره کارشناسی در آکسفورد به دلیل مشکلات مالی در معرض خطر قرار گرفت اما برلین، در میان بهت و حیرت دوستانش، موافقت کرد که در این باره به اقدام بپردازد. وی که هیچ تجربه‌ای در جمع‌آوری کمکها و امانات و امور مدیریت نداشت، در این مورد شیرین کاشت؛ به این معنا که بر اثر تلاشهایش موفق شد تا معادل ۲۳ میلیون دلار به پول امروز از بنیاد فورد و معادل ۲۲ میلیون دلار دیگر از بنیاد وولفسن تأمین کند. به این ترتیب، برنامه مرده احیا گردید و تا زمان بازنشستگی اش در ۱۹۷۵، برلین توانست کالج وولفسن، یکی از موفقترین کالج‌های را که هر دانشگاهی می‌تواند داشته باشد، ایجاد کند و به راه بیندازد. به جبران این تلاشها، نشان شایستگی (OM) به وی اعطا شد و به ریاست آکادمی بریتانیا منصوب گردید.

در همان دوران بود که تحول غیرمنتظره دیگری اتفاق افتاد. در اوایل سال ۱۹۷۴، یکی از دانشجویان جوان فوق‌لیسانس او، به نام هنری هاردی، با برلین تماس گرفت و پیشنهاد کرد که رسالات او را جمع‌آوری و ویرایش و منتشر کند. هاردی، چهار سال بعد، نخستین مجموعه از آثار برلین را منتشر ساخت: متفکران روس. این کتاب موجب معرفی برلین به مخاطبانی بس گسترده‌تر شد. مجلدات بعدی، دسترسی به او و اندیشه‌هایش را برای عموم آسان ساخت و مقام و موقع ممتاز ذهنی و روشنفکرانه وی را تثبیت کرد. برلین که سه هویت متفاوت را درهم آمیخته بود، همیشه به نوعی متمایز و منزوی می‌نمود. اما، در عین حال، متفکری بود که به درستی عقاید خویش باور داشت. به همین دلایل، بسا که مقامش به عنوان یکی از خلاقترین و تیزبین‌ترین ناظران این قرن شناخته شود.